



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی وظیفه حکومت اسلامی در رابطه با تنظیم فعالیت های اقتصادی شهروندان

تاکنون وظائف و اختیارات حکومت اسلامی در رابطه با صرف منابعی که در اختیار دارد، مطرح گردید. بحث دیگر وظائف و اختیارات حکومت اسلامی در رابطه با تنظیم و نظارت بر فعالیت های اقتصادی شهروندان در حوزه های مختلف است. با بررسی این مسأله روشن می شود که حکومت اسلامی دارای اختیار یا وظیفه است که برخی از اقدامات اقتصادی مانند صادرات یا واردات اجناس خاص را در شرائط ویژه ممنوع کند یا اینکه برای شغل هایی همچون کشاورزی، دامپروری محدودیت هایی تعیین کند. به عنوان مثال در فصل خاصی از سال، کاشتن برخی از محصولات که نیاز به آب فراوان دارند، ممنوع کند. این وظیفه و اختیار حکومت در همه حوزه ها قابل طرح و بررسی است.

اصول حاکم بر روابط اقتصادی از دیدگاه اسلام

قبل از ورود به بحث از وظیفه و اختیار حکومت اسلامی در زمینه تنظیم فعالیت های اقتصادی شهروندان، باید اصول حاکم بر روابط اقتصادی در دیدگاه اسلام مطرح گردد تا با توجه به این اصول، وظائف و اختیارات حکومت اسلامی مشخص گردد. در این زمینه اصول متعددی قابل طرح است که از بین آنها به اصول مهم و تأثیر گذار اشاره می شود.

الف: آزادی در انتخاب شغل

اولین اصل حاکم بر روابط اقتصادی در دیدگاه اسلام، اصل آزادی در انتخاب شغل است.^۱ این اصل از اصول بسیار تأثیر گذار در وظائف و اختیارات حکومت اسلامی است که ابتدا این اصل مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه وظائف و اختیارات حکومت اسلامی بر اساس آن مورد بررسی قرار می گیرد؛ چون در حکومت های مختلف، ضوابطی برای شغل های مختلف تعیین می کنند که به چند مورد به عنوان مثال اشاره می شود:

- ۱- همه مشاغل برای آغاز فعالیت خود نیازمند اخذ مجوز از دولت هستند و بدون اخذ مجوز امکان فعالیت نخواهند داشت.
- ۲- مشاغل باید به لحاظ مکان فعالیت، ضابطه خاصی را رعایت کنند؛ به عنوان مثال داروخانه ها در کنار یکدیگر نباشند.
- ۳- برای انتخاب شغل های مختلف، شرائط خاصی لازم است و این گونه نیست هر کسی بتواند متصدی هر شغلی گردد.

این محدودیت ها و ضوابط و مواردی از این قبیل از سوی حکومت ها اعمال می شود که پیش از بررسی این ضوابط و محدودیت ها، ابتدا باید اصل در مورد انتخاب شغل در نظام اقتصادی اسلام بررسی شود.

أدله

در باب آزادی اشخاص در انتخاب شغل أدله ای قابل طرح است که عبارتند از:

الف: اجماع

ممکن است در مورد آزادی اشخاص نسبت به انتخاب شغل، ادعای اجماع گردد که همه فقها قائل به آزادی اشخاص در انتخاب شغل هستند.

۱. البته این آزادی شامل شغل های غیر مشروع مانند خرید و فروش خمر و یا قماربازی نمی شود.



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ادعای این مطلب از سوی فقهای که به صورت متعارف در مسائل مختلف به اجماع تمسک می کنند، بعید نیست، اما به نظر ما به جهت عدم دسترسی به کتب بسیاری از فقها، چنین اجماعی قابل احراز نیست، الا اینکه به صورت علی القاعده ادعا گردد؛ یعنی به عنوان مثال از مطرح شدن آزادی اشخاص در انتخاب شغل توسط حدود پنجاه یا صد نفر از فقها، کشف شود که این بحث مفروغ عنه و مسلم بوده است و همه فقها قائل به این نظریه بوده اند. این مطلب فی الجمله در کلمات فقها مفروغ عنه است، اما در نظر ما احراز صغروی اجماع دچار اشکال است. بنابراین دلیل اول بر آزادی اشخاص در انتخاب شغل، اجماع فقها است.

ب: سیره متشرعه

دلیل دوم بر آزادی اشخاص در انتخاب شغل، سیره متشرعه است؛ چون مسلمانان بما اینکه مسلمان هستند، خودشان را در انتخاب شغل آزاد می دانند و در صورتی که برای آنها در انتخاب شغل ممانعت ایجاد شود، اعتراض خواهند کرد. البته ممکن است منشأ و ریشه سیره متشرعه، سیره عقلانی باشد که عقلاً خود را در انتخاب شغل آزاد می دانند؛ اما همان طور که در کلمات شهید صدر مطرح شده است، این سیره بقاء، سیره متشرعه است. توضیح مطلب این است که شهید صدر در مورد سیره متشرعه به دو قسم اشاره کرده اند. قسم اول سیره های متشرعه اخص است که موقف آن صرفاً شارع است و ریشه عقلانی ندارند. در این زمینه می توان به قنوت گرفتن شیعیان در نماز و یا حجاب داشتن زنان مسلمان در جامعه اشاره کرد که منشأ این سیره ها تدین شیعیان بوده است. اما قسم دیگر از سیره های متشرعه وجود دارد که دارای منشأ عقلانی هستند که بعد از اسلام در بین مسلمانان رواج پیدا کرده و به مرور زمان روش مسلمانان نیز این چنین شده است. در این قسم از سیره متشرعه، ادامه یافتن سیره کاشف از عدم وجود ردع است؛ چون اگر ردعی از سوی ائمه علیهم السلام صادر شده بود، سیره متشرعه ادامه پیدا نمی کرد. در مورد آزادی در انتخاب شغل نیز سیره متشرعه وجود دارد که خود را ملزم به انتخاب شغل خاص نمی دانند و در نظر آنها کسی حق مزاحمت و ممانعت ندارد و این سیره متشرعه ادامه پیدا کرده است.

روایات

دلیل سوم برای آزادی اشخاص در انتخاب شغل، روایات مربوط به تفویض امور است که این روایات در کتاب فقه بورس و در بحث مشروعیت بورس مطرح شده است. البته در بحث فقه بورس شبهاتی بر این روایات وارد است که در این بحث وارد نمی شود. در مورد قاعده تفویض روایاتی نقل شده است که صاحب وسائل تعدادی از آنها را در ابواب امر و نهی نقل کرده است. این روایات عبارتند از:

الف: روایت ابوالحسن احمسی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَوْ مَا تَسْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ^۱

در کتاب وسائل الشیعه، «محمد بن حسین» ذکر شده است که اشتباه است و «محمد بن حسن» صحیح است که مقصود، صفار است. در این روایت بیان شده است که خداوند متعال همه ی امور مؤمنین را به خود آنها واگذار کرده است.

۱. وسائل الشیعة ۱۶: ۱۵۶.



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شیخ کلینی در کتاب کافی، بابی با عنوان تفویض امر دین به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام ذکر کرده است. مدلول روایات آن باب این است که خداوند متعال بعد از ادب کردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و کامل شدن، ایشان را با خلق عظیم توصیف کرده و امر دین را به ایشان واگذار کرده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر اساس همین تفویضی که به ایشان شده است، همه مسکرات را حرام کرده اند، در حالی که خداوند متعال خصوص خمر را حرام کرده بود.^۱ با واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان می توانسته اند که حکم شرعی جعل کنند و در این زمینه اختیار تام داشته اند و بعد از تشریح حکم از سوی ایشان، به حکم شرعی تبدیل می شده است. به عنوان مثال نماز به صورت دو رکعتی از سوی خداوند متعال واجب شده است، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نماز مغرب را سه رکعتی قرار داده و نمازهای ظهر، عصر و عشا را نیز چهار رکعتی کرده اند. مشابه این اختیاری که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به احکام شرعی داشته اند، مؤمنین نسبت به امور خود دارند که انتخاب شغل یکی از مهمترین امور مرتبط با هر شخص است و آنها می توانند هر شغلی را با توجه به شرایط متناسب خود انتخاب کنند.

بنابراین با تفویض خداوند متعال، اختیار کامل در دست هر شخص است. البته آزادی اشخاص در پیشبرد امور خود، مشروط به این شرط است که منجر به ذلت آنها نگردد و لذا نمی توانند شغل هایی مانند گدائی کردن که موجب ذلیل شدن آنها است، انتخاب کنند. در نتیجه تنها شرط این است که انتخاب شغل برای مؤمن ذلت ایجاد نکند. در غیر این صورت، مؤمنین در انتخاب شغل خود اختیار دارند.

در روایات تفویض امور به مؤمنین، بحث اباحه و جواز شارع مطرح نیست بلکه تعبیر «تفویض» به کار رفته است که به معنای واگذاری و عدم دخالت شارع است. با توجه به مطلب ذکر شده، این روایت می تواند مؤید نظریه حداقلی بودن دین باشد. به این معنا که شارع در همه موارد حکم جعل نکرده است بلکه صرفاً خطوط قرمز را تعیین کرده است. برای روشن شدن این نظریه می توان به این مثال اشاره کرد که اگر کسی در بزرگراه در حال حرکت باشد و به صورت کامل در مسیر خود حرکت کند، لازم نیست که مأموران راهنمایی و رانندگی به او تذکر بدهند که در مسیر خودش حرکت کند؛ چون این تذکر دادن لغو است و لذا مأموران راهنمایی و رانندگی نسبت به کسی که در مسیر خودش حرکت می کند، اساساً دخالت ندارند بلکه صرفاً نسبت به کسانی که از مسیر خود منحرف می شوند، تذکر می دهند. مثال دیگر این است که اگر کودکانی در حیاط خانه در حال بازی باشند، پدر و مادر آنها نسبت به محل بازی کودکان اظهار نظر نمی کنند بلکه صرفاً بازی کردن در محل های خطرناک مانند کنار حوض را ممنوع می کنند و لذا این گونه نیست که بازی کردن در کنار حوض حرام و در سایر مکان ها مباح باشد؛ یعنی دو حکم وجود ندارد که یکی از آنها ترخیص و دیگری منع باشد. پدر و مادر نسبت به بازی کردن فرزندان خود در غیر از کنار حوض، اساساً نظری ندارند بلکه صرفاً محدوده خطرناک که کنار حوض است را مشخص کرده و نسبت به آن منع می کنند. شبیه دو مثال ذکر شده نیز دستورات دینی است که صرفاً نسبت به اموری که انسان را به بهشت نزدیک کرده و از جهنم دور می کند، امر و نهی کرده است. در این روایت نیز اشاره شده است که خداوند متعال امور مؤمنین را به خودشان واگذار کرده است و اظهار نظر نکرده است که یکی از موارد آن انتخاب شغل است. بنابراین روایت از حیث دلالت تام است.

روایت احمدی توسط شیخ کلینی و شیخ طوسی نقل شده است، اما در هر دو نقل، محمد بن حسن، از ابراهیم بن اسحاق احمری نقل کرده است که تضعیف شده است؛ لذا حتی اگر سایر روایان مشکلی نداشته باشند، این روایت به لحاظ ابراهیم بن اسحاق احمری با اشکال مواجه است.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ فِي بَصَائِرِ الدَّرَجَاتِ الْكَبِيرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْبُرَيْقِيِّ عَنِ فَصَّالَةَ عَنِ رَبِيعِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَدَبَ نَبِيِّهِ ص إِلَى أَنْ قَالَ وَ قُوِّضَ إِلَيْهِ أَمْرُ دِينِهِ فَقَالَ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا - فَحَرَّمَ اللَّهُ الْخُمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلَّ مُسْكِرٍ وَ كَانَ يَضْمَنُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ فَيَجِيزُ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ وَ ذَكَرَ الْفَرَائِضَ وَ لَمْ يَذْكُرِ الْجَدَّ فَأُطْعِمَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص سَهْمًا الْخَلِيَّتِ. وسائل الشريعة ۲۶: ۱۴۲.



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

ب: موثقه سماعه

وَعَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفْوِضْ إِلَيْهِ أَنْ يُدِلَّ نَفْسَهُ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ - فَأَلْمُؤْمِنُ يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يُعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ.^۱

این روایت به لحاظ مضمون، مشابه روایت پیشین است.

بررسی سندی

صاحب وسائل این روایت را به دو سند نقل کرده است که عبارتند از:

- ۱- وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ.
- ۲- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.

از بین روایانی که در سند اول ذکر شده، تنها «عثمان بن عیسی» با مشکل مواجه است؛ چون اگرچه ایشان در کتب رجالی توثیق شده است، اما مشکل مهم ایشان، تأسیس مذهب وقف با علم به امامت امام رضا علیه السلام است؛ چون ایشان به همراه علی بن ابی حمزه بطنانی، زیاد بن مروان قندی و تعداد دیگری از اصحاب امام کاظم علیه السلام برای پرداخت نکردن مال هایی که در اختیار داشتند، عمدا دروغ گفته و مدعی زنده بودن امام کاظم علیه السلام شدند و مذهب وقف را تأسیس کردند. شیخ طوسی به صورت مفصل به این مطلب در کتاب الغیبه پرداخته و بیان کرده است که با توجه به تأسیس مذهب وقف توسط آنان، اخبار این اشخاص دارای حجیت نیست. این اشخاص مبتلی به دروغ شده اند و دروغ آنها نیز بسیار مهم و تأثیر گذار بوده است و کسانی که اهل دروغ باشند، توثیق دیگران در حق آنها ارزشی ندارد. حداقل این است که شهادت به دروغ گویی آنها با توثیقی که صورت گرفته، تعارض می کنند.

البته مرحوم نجاشی در مورد خصوص عثمان بن عیسی از نصر بن صباح نقل کرده است که عثمان بن عیسی توبه کرده و اموال را به امام رضا علیه السلام برگرداند و بعد از مجاورت در کربلا، از دنیا رفت. در صورتی که این مطلب ثابت باشد - که بعید هم نیست؛ چون نصر بن صباح شهادت داده است و مرحوم نجاشی هم به عنوان یک رجالی به کلام ایشان اعتماد کرده و در رجال خود نقل کرده است - کسی که از گناه خودش توبه کرده است، علی القاعده اگر روایتی را خلاف واقع نقل کرده باشد، اعلام خواهد کرد و اگر هم اعلام کرده باشد، به دست روایان بعدی خواهد رسید و وقتی چنین چیزی نقل نشده باشد، کشف می شود که ایشان بعد از توبه کردن خود، این روایت را تخطئه نکرده است و لذا قابل استناد خواهد بود. این در حالی است که مرحوم آقای خویی، قول نصر بن صباح را به جهت عدم وجود توثیق برای او حجت ندانسته اند. اما به نظر ما اعتماد نجاشی به نصر بن صباح و نقل کردن کلام او در کتاب رجال، دلالت می کند که نصر بن صباح از کسانی بوده است که قول آنها حجت بوده است و الا کلام او در کتاب رجالی نقل نمی شد؛ چون کتب رجالی مشتمل بر توصیفات است که آبروی اشخاص مرتبط با آنها است و اگر مطلبی ثابت شده نباشد، توسط رجالیون نقل نخواهد شد. در نتیجه وقتی نجاشی مطلبی را در کتاب خود نقل کرده باشد، مشخص می شود که قول منقول عنه را حجت می دانسته است.

به نظر ما بعید نیست که قول نصر بن صباح حجت باشد و لذا روایت به لحاظ سندی موثقه می شود.

سند دوم این روایت سماعه چنین است: «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّلْتِ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ.»



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در ابتدای امر ممکن است تصور شود که «محمد بن احمد» مردد بین چند راوی است، اما با توجه به مروی عنه او، مشخص می شود که مقصود، «محمد بن احمد بن علی بن صلت» است و لذا نوه برادر عبد الله بن صلت است که راوی بعدی است. شیخ صدوق در مقدمه کمال الدین نقل کرده است که در زمان اقامت ایشان در نیشابور، یکی از علما به نام «محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن علی بن صلت» بر ایشان وارد می شود که شیخ صدوق کتاب کمال الدین را به درخواست او نوشته است. شیخ صدوق در همین جا در مورد «محمد بن احمد بن علی بن صلت» که در روایت محل بحث قرار دارد، از پدرشان نقل کرده است که «کان ابي يروي عن جده محمد بن أحمد بن علي بن الصلت قدس الله روحه و يصف علمه و عمله و زهده و فضله و عبادته»^۱ بر اساس این توصیف، «محمد بن احمد بن علی بن صلت» از اجلاء و بزرگان بوده است که متصف به علم و زهد و فضیلت و عبادت بوده است. بنابراین مشکل روایت به لحاظ «محمد بن احمد بن علی بن صلت» حل می شود.

راوی بعدی «عبدالله بن صلت» است که توثیق دارد و از جهت او مشکلی نیست. راوی بعدی نیز «یونس بن عبدالرحمن» است که دارای توثیق است.

اما راوی بعدی سعدان است که نام او «عبدالرحمن بن مسلم» است و در کتب قدما دارای توثیق خاصی نیست. اما وجوه عامه ای برای ایشان قابل اشاره است:

- ۱- روایت ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی از ایشان که معروف هستند که «لایروون و لایرسلون الا عمن یوثق به».
در صورتی که روایت مشایخ ثلاثه دال بر وثاقت مروی عنه باشد، به جهت نقل کردن ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی، سعدان ثقة می باشد. این وجه به نظر ما تمام است.
- ۲- سعدان در ابتدای سند فقیه قرار گرفته و شیخ صدوق در مشیخه برای ایشان طریق ذکر کرده است. اشخاصی که در ابتدای سند قرار گرفته اند دارای کتاب مشهور بوده و شیخ صدوق آنها را قابل اعتماد دانسته است. از طرف دیگر وقتی کتاب شخصی مورد اعتماد باشد، خود او نیز ثقة بوده است؛ چون اعتماد بر کتاب افراد، منشأ دیگری جز وثاقت شخص ندارد.
این وجه مبنائی است و مبتنی بر این است که اشخاص واقع شده در ابتدای سند فقیه دارای کتاب مشهور باشند. اما مشکل این است که علاوه بر این احتمال، دو احتمال دیگر وجود دارد.
- ۳- وقوع در کامل الزیارات.
این وجه مورد پذیرش صاحب وسائل است و در نظر ایشان، توثیق ابن قولویه در مقدمه شامل همه روات کتاب کامل الزیارات می شود. مرحوم آقای خویی نیز مدتی این مبنا را پذیرفته بودند، اما در نهایت از این مبنا عدول کردند.
- ۴- وقوع در تفسیر قمی
این وجه مبتنی بر این است که تفسیر قمی مورد پذیرش قرار گیرد و مقدمه آن نیز توسط علی بن ابراهیم نوشته شده باشد و معنای کلام ایشان در مقدمه نیز ثقة بودن همه راویان باشد. این در حالی که همه این مطالب دارای مناقشه است.
- ۵- روایت اصحاب اجماع مانند ابن ابی عمیر، صفوان و یونس بن عبدالرحمن از ایشان
در مورد روایت اصحاب اجماع دو تقریب ذکر شده است که طبق یکی از تقاریب، مروی عنه های اصحاب اجماع ثقة هستند و تقریب دیگر حجت بودن روایت های نقل شده توسط اصحاب اجماع است که طبق این وجه، وثاقت خود راویان اثبات نمی شود،

۱. کمال الدین و تمام النعمة: ۳.



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بلکه صرفاً روایت آنها حجت خواهد بود. البته تقریب دیگری هم وجود دارد که اصحاب اجماع محل اتفاق در وثاقت هستند که حق هم همین است و بر اساس آن، وثاقت یا حجیت روایات مروی عندهای اصحاب اجماع ثابت نمی شود.

۶- روایت اجلاء از جمله ابن ابی عمیر، صفوان و یونس بن عبدالرحمن، احمد بن اسحاق قمی، ابن محبوب، ابن فضال، محمد بن اسماعیل از ایشان.

تعداد زیادی از اجلاء از سعدان روایت نقل کرده اند و طبق مبنای کسانی که روایت اجلاء دلالت بر وثاقت می کند، این وجه نیز قابل طرح است.

۷- روایت بنی فضال از ایشان.

در این وجه برای اعتبار روایت به تعبیر «خذوا ما رووا و ذروا ما راوا» استناد شده است

۸- وقوع در کافی

این وجه نیز به دو صورت تقریب شده است که طبق یکی از تقاریب، راویان واقع شده در کتاب شریف کافی ثقه هستند و تقریب دیگر صحیح بودن روایات نقل شده در کافی است.

۹- صاحب اصل بودن.

در کتب رجالی مطرح شده است که سعدان دارای اصل است و در نظر برخی، صاحبان اصول از اجلاء و بزرگان قوم بوده اند.

به نظر ما برخی از این وجوه تمام است و تا اینجا مشکلی نیست.

راوی بعدی نیز سماعه است که ثقه است و صرفاً واقعی است و لذا نتیجه این است که روایت سماعه به لحاظ سندی موثقه است. بنابراین اگر در سند روایت اول اشکال ایجاد شود که «عثمان بن عیسی» ثقه نیست، روایت سماعه با توجه به سند دوم قابل استناد است.

ج: روایت ابوبصیر

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوَضَّ إِلَى الْمُؤْمِنِ كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا إِذْلالَ نَفْسِهِ.^۱

این روایت به لحاظ دلالتی نسبت به دو روایت پیشین دارای توسعه است و به صراحت بیان کرده است که همه چیز به خود مؤمن واگذار شده است. البته مقصود، کارهای مربوط به خود شخص است.

این روایت به دلیل وجود «عثمان بن عیسی» دچار اشکال است. اگر با توجه به نقل شدن توبه ی عثمان بن عیسی، از این جهت مشکل سندی حل شود، روایت مصححه می شود. اما اگر توبه او پذیرفته نشود، روایت به لحاظ سندی ضعیف خواهد بود.

بنابراین این مضمون توسط سه راوی نقل شده است، اما سندها از سماعه دو سند است که مجموعاً چهار سند وجود دارد. این چهار سند در دو روایت مشتمل بر عثمان بن عیسی است که ممکن است در مورد او ادعای عدم توثیق مطرح شده و سند روایت ها با اشکال مواجه شود، اما با توجه به اینکه چهار سند وجود دارد، مضمون آنها موثوق الصدور خواهد شد؛ چون بعید است که این تعداد از راویان جعل کرده باشند؛ لذا اطمینان شخصی ایجاد می شود که این معنا و محتوا از امام علیه السلام صادر شده است. بنابراین در صدور تفویض از امام علیه السلام مشکلی نیست و بحث در دلالت آن است.

۱. وسائل الشیعة ۱۶: ۱۵۷.



جلسه: ۲۵
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تنظیم فعالیت های اقتصادی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

مشروع بودن روایات تفویض

در مورد دلالت روایات تفویض، برخی قائل شده اند که این قاعده مشروع است؛ یعنی هر چیزی که انسان برای زندگی اقتصادی و امور روزمره خودش انجام دهد، مشکلی نخواهد داشت و آزاد است الا اینکه مسائل خاصی مانند خرید و فروش خمر یا قمار بازی باشد که ممنوع شده است. در نتیجه اقدامات جدید مانند تأسیس بانک یا بورس نیز مشمول این روایات خواهد شد و بر اساس آن، مکلفین اختیار تأسیس چنین اموری را دارند و از نظر شرعی مشکلی نخواهد داشت.

نسبت به قاعده تفویض اشکال شده است که اگر همه امور به خود مؤمنین واگذار شده باشد، تخصیص اکثر رخ می دهد؛ چون بسیاری از امور حرام است و مکلفین مجاز به انجام آن نیستند.

پاسخ حلی این شبهه این است که قاعده تفویض بیان نکرده است که همه چیز در اختیار خود مکلفین است تا تخصیص اکثر رخ بدهد بلکه به این معنا است که مؤمنین در محدوده شرع و نسبت به شغل هایی که از نظر اسلام حلال شمرده شده اند، آزاد هستند و الزامی بر انتخاب شغل خاص وجود ندارد. در نتیجه تفویض در انتخاب شغل موجب نمی شود که مؤمنین حق انتخاب قمار بازی به عنوان شغل داشته باشند تا نیاز به تخصیص وجود داشته باشد؛ چون قرینه متصل ارتکازی متشرعی وجود دارد که شارع مؤمنین را در محدوده شرع آزاد قرار داده است و می تواند در این محدوده هر شغلی را انتخاب کنند الا اینکه موجب اذلال نفس باشد که اینک وقتی گفته می شود که شهروندان آزاد هستند که در همه جاده ها عبور و مرور داشته باشند، به این معنا نیست که در هر صورت و با هر شرائطی تردد و عبور و مرور برای آنها جایز است بلکه آزاد بودن شهروندان با رعایت ضوابط و قوانین راهنمایی و رانندگی است. در سایر امور هم که در مورد آنها ادعای آزاد بودن مطرح می شود، رعایت قوانین در آنها فرض گرفته شده است.

البته لازم به ذکر است که اشکال تخصیص اکثر در بحث حاضر وارد نمی شود؛ چون بر اساس روایات تفویض، در مسائل اقتصادی که شرعا جایز است مانند کشاورزی، صنعت، صادرات، واردات، طبابت و امثال اینها، مؤمنین در انتخاب آن شغل آزاد هستند و الزامی برای انتخاب آن وجود ندارد و نباید در این زمینه ها منعی برای آنها ایجاد شود. بنابراین محدوده شرع در بحث ما مشکلی ایجاد نمی کند؛ چون این اعمال اقتصادی مشروعیت دارند و مشروعیت آنها اثبات شده است؛ بخلاف بورس که استناد به این دلیل برای اثبات مشروعیت آن با مشکل روبرو است؛ چون مشروعیت بورس ثابت شده نیست. اما در بحث حاضر مقصود این نیست که مشروعیت این کارها اثبات شود بلکه بحث در این است که مؤمنین در انتخاب شغل های مشروع آزاد هستند. بنابراین برخی افعال فی نفسه حلال هستند، اما شارع بیان کرده است که مؤمنین هر کدام از آنها را که بخواهد می تواند انتخاب کند و در این زمینه اختیار وجود دارد.

بنابراین شارع در محدوده مشاغل مشروع، انتخاب شغل را به خود مؤمنین واگذار کرده است و کسی نمی تواند مانع دیگری بشود و یا او را ملزم کند. البته در مورد اینکه حاکم افراد را ملزم به برخی شغل ها کند، بحثی وجود دارد که در آن بررسی می شود که موارد الزام حاکم به صورت تخصیص از این حکم خارج شده است و یا اینکه تخصیص است.